

تأمل و درنگ بر دو بیت

نقدی بر مقاله

فصل نامه آموزشی رشد زبان و ادب فارسی
بهار ۱۳۹۳، حسین صحراگرد

عباس زیدآبادی نژاد

کارشناس ارشد و دبیر مدارس استعدادهای درخشان (سمپاد) سیرجان

چکیده

نگارنده با تأمل بیشتر بر بیت اول مقاله، با ذکر دلایل و شواهد دریافته است که واژه «غمی» علاوه بر دو معنی «ناراحت و غمگین و خسته» که نویسنده مقاله آورده است معانی دیگری همچون «ترسان» و «خشمگین» در داستان رستم و سهراب و «زخمی و مجروح» در دیگر داستان‌های شاهنامه دارد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، غمی، نقد نقد

مقدمه

نویسنده محترم مقاله، به بررسی بیت: «غمی بود رستم بیازید چنگ / گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ» از کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان دوره دوم متوسطه پرداخته است. ایشان قبل از پاسخ دادن به این ابهام که آیا «غمی بودن» به رستم برمی‌گردد یا به سهراب، می‌نویسد: «باید به دو معنی و توضیح توسط استادان گران‌قدر ادبیات اشاره کرد.» وی در بیان معنی بیت تنها به کتاب «غمنامه رستم و سهراب» (۱۳۸۱) جعفر شعار و حسن انوری و کتاب «ادبیات فارسی (۱) آموزش از راه دور» (۱۳۸۸) از حسین فعال عراقی و شهناز عبادتی، استناد کرده است. ایشان بیان می‌کنند که شعار و انوری در توضیح بیت نوشته‌اند: غمگین بود {سهراب} و شاید بودن به معنی شدن، گردیدن باشد که در این صورت، رستم فاعل است و سپس در معنای بیت آورده‌اند که «سهراب غمگین بود، رستم تن و گردن او را گرفت» اما در کتاب ادبیات فارسی (۱) آموزش از راه دور در معنی بیت آمده است: رستم ناراحت و غمگین بود، چنگ بینداخت و سر و گردن سهراب را گرفت. نویسنده پس از ذکر دلایلی، معنی دوم را درست می‌داند و می‌گوید که نهاد بیت، رستم است.

باید گفت، نویسنده محترم تنها به این دو منبع استناد کرده است و اگر به کتب بیشتری مراجعه می‌کردند، این ابهام راحت‌تر بررسی می‌شد. در کتاب «نامه باستان» اثر استاد میرجلال‌الدین کزازی و «حماسه رستم و سهراب» از منصور رستگار فسایی و شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو به ویراستاری کاظم

عبادینی مطلق و «داستان رستم و سهراب» به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، بعد از «غمی بود رستم» ویرگول گذاشته شده که در همه آن‌ها «رستم» نهاد جمله بیان شده است. ایشان اظهار داشته است که «غمی» حاصل مصدر و به معنی «غمگینی و ناراحتی» است و در بیت مسند می‌باشد و در اغلب موارد، به معنای «غمگین شدن و اندوهگین بودن» است و تنها در چند مورد به معنای «خسته شدن» در شاهنامه آمده است. باید گفت که واژه «غمی» غیر از معنای بیان شده به وسیله نویسنده مقاله، معنای دیگری دارد که به مرور زمان کاربرد آن‌ها کاهش پیدا کرده است و از قرن ششم به بعد به کلی فراموش شده‌اند و از میان کسانی که تمام یا بخشی از شاهنامه را شرح کرده‌اند، بیش از همه میرجلال‌الدین کزازی متوجه معنای متفاوت واژه «غمی» در شاهنامه بوده و در چندین جا از «نامه باستان» به آن توجه داده است. (اخیانی، ۱۳۹۰: ۱۴۶)

معانی دیگر واژه «غمی»

همان‌گونه که گفته شد، نویسنده مقاله تنها دو معنی برای واژه «غمی» بیان کرده است: «ناراحت، غمگین بودن و خسته بودن» در حالی که با بررسی ابیاتی که ایشان به‌عنوان شاهد برای این دو معنی ذکر کرده‌اند، می‌توان دریافت که این چنین نیست.

۱. غمی در معنی ترسان و هراسان

ابیات:

بیچید و برگشت بر دست راست

غمی شد ز سهراب و زنهار خواست (ج ۲: ۱۸۴)

غمی گشت کاووس و آواز داد

کزین نامداران فرخ‌نژاد

یکی نزد رستم برد آگهی

کزین ترک شد مغز گردان، تهی (ج ۲: ۲۲۱)

نویسنده محترم، در بیان معنی ابیات می‌نویسد: «نه تنها رستم در این نبرد غمگین و اندوهناک است، بلکه غم و اندوه، کاووس‌شاه و سرداران سپاه ایران را نیز فرا گرفته است و هجیر نگهبان دژ سفید غمگین و خسته است و از دست سهراب فرار

**واژه «غمی» غیر
از معانی بیان
شده به وسیله
نویسنده مقاله،
معانی دیگری
دارد که به مرور
زمان کاربرد
آن‌ها کاهش پیدا
کرده است و از
قرن ششم به بعد
به کلی فراموش
شده‌اند**

با کمی دقت در بیت درمی‌یابیم که تشبیه خروش رستم به نعره شیر ژیان، نشان‌دهنده «خشم» رستم در میدان مبارزه است؛ زیرا وقتی سهراب از مبارزه بر می‌گردد، به سپاه ایران حمله‌ور می‌شود و بسیاری را به خاک و خون می‌کشد. هنگامی که رستم به سوی لشکر ایران می‌آید و از کار سهراب آگاهی می‌یابد، عصبانی می‌شود و با خشم:

بدو گفت کای ترک خون‌خواره مرد

از ایران سپه جنگ با تو که کرد (ج ۲: ۲۲۶)

رستم در اینجا اندوهگین نیست بلکه از روی خشم و عصبانیت بر سر سهراب فریاد می‌زند. (اخپانی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

علاوه بر بیت مذکور، در جایی دیگر واژه «غمی» به معنی خشمگین به کار رفته است؛ نظیر:

غمی شد دل شیر در نیستان

ز خون نیستان کرد چون میستان (ج ۳: ۲۱۴)

شیر در این بیت، استعاره از جنگجویی است که نیستان را از خون دشمنان به میستان تبدیل می‌کند و به یقین، آنچه چنین انگیزه‌ای به مبارز می‌بخشد، خشم است نه غم، و اندوهگین بودن (همان: ۱۵۳).

همچنین در ابیات زیر واژه «غمی» در معنی خشمگین و عصبانی به کار رفته است ولی نویسنده مقاله آن را به معنای «خسته» به کار برده است.

غمی گشت دل هر دو از یک‌دگر

گرفتند هر دو دوال کمر (ج ۲: ۲۲۴)

غمی بود رستم بیازید چنگ

گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ (ج ۲: ۲۳۷)

باید گفت که دو مبارز پس از امتحان کردن انواع سلاح‌ها و نتیجه نگرفتن، با عصبانیت و خشم سعی کردند یکدیگر را به زمین بزنند؛ نه اینکه خسته شده باشند و بخواهند این کار را بکنند. رستم در حالی که از قدرت سهراب در شگفت بود و توان خود را در برابر او کم می‌دانست و از کارهای سهراب به خشم آمده بود، سر و گردن سهراب را گرفت و او را به زمین زد (همان: ۱۵۳).

همان‌گونه که گفته شد، نویسنده مقاله تنها دو معنی برای واژه «غمی» آورده است و می‌نویسد: «این واژه در بیشتر موارد به معنی «اندوهگین و ناراحت بودن» است و در چند مورد در شاهنامه، به معنی «خسته شدن» است» اما معنی دیگری که می‌توان برای واژه «غمی» در شاهنامه پیدا کرد، «زخمی و مجروح شدن» است.

ادامه مطلب در وبگاه مجله

می‌کند و امان می‌خواهد». در پاسخ باید گفت که ایشان اگر به بیت قبل از این ابیات توجه می‌کردند، پی می‌بردند که سهراب هجیر را از روی اسب به زمین انداخته و روی سینه او نشسته است و می‌خواهد سرش را از تن جدا کند؛ نه اینکه هجیر بخواهد بگریزد:

زاسب اندر آمد نشست از برش

همی خواست از تن بریدن سرش (ج ۲: ۱۸۴)

دوم اینکه زنهار خواستن از کسی به دلیل ترسیدن از اوست نه غمگین بودن. چنان‌که در موارد دیگری نیز این ارتباط دیده می‌شود: (اخپانی، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

بترسید و از شاه زنهار خواست

که این خواب را کی توان راست گفت (ج ۳: ۵۱)

و یا بیت:

پس از میمنه شد سوی میسره

غمی گشت لشکر همه یکسره (ج ۴: ۲۴۷)

در این بیت، رستم پس از حمله به سپاه چینیان سمت راست سپاه را در هم می‌شکند و پهلوانی به نام ساوه را می‌کشد. سپس به چپ لشکر هجوم می‌برد. طبیعی است که سپاهیان دشمن با حمله رستم به طرف خودشان، به وحشت بیفتند و فرار کنند، نه اینکه غمگین شوند. (همان: ۱۵۱)

در بیت دیگر، نویسنده از غم و اندوه کاووس و سپاه ایران می‌گوید. با کمی دقت می‌توان دریافت که کاووس غمگین نیست؛ زیرا سهراب پس از اینکه نشانی رستم را از هجیر نیافت، عصبانی می‌شود و با خشم به سوی سپاه ایران حمله می‌برد و به کاووس ناسزا می‌گوید؛ در حالی که سپاهیان ایران مضطرب و ترسان‌اند و پهلوانان احساس حقارت و درماندگی می‌کنند (شایگان فر، ۱۳۹۱: ۸۲).

مغزگردان و پهلوانان ایران تهی شده است که این، به معنی «فروماندن و بی‌حرکت ماندن از بیم و ترس است» (دهخدا)

در نتیجه، کاووس و لشکریانش ترسان و مضطرب‌اند نه اینکه اندوهگین و ناراحت باشند.

۲. «غمی» در معنی خشمگین

نویسنده مقاله در بیت زیر رستم را اندوهگین و غمگین دانسته است و می‌نویسد: «رستم با اینکه پهلوانی شاد و اهل بزم است، زیاد اندوهناک می‌شود؛ به‌ویژه در دو نبرد بزرگش با اسفندیار و سهراب» رستم هنگام رویارویی با سهراب:

غمی گشت رستم چو او را بدید

خروشی چو شیر ژیان برکشید (ج ۲: ۲۲۶)

منابع

۱. اخپانی، جمیله؛ «معانی فراموش شده غمی و غمین در شاهنامه و متون کهن»، *مجله علمی پژوهشی فرهنگ‌نویسی*، شماره چهار، بهمن ۱۳۹۰.
۲. دبیر سیاقی، سید محمد؛ *داستان رستم و سهراب*، نشره قطره، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت‌نامه*.
۴. رستگار فسایی، منصوره؛ *حماسه رستم و سهراب*، انتشارات جامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۰.
۵. شایگان فر، حمیدرضا؛ «یکی دمخه کردش زسم ستور»، *فصلنامه پژوهشی زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند، شماره یازده، سال چهارم، تابستان ۱۳۹۱.
۶. صحراگرد، حسین؛ «تأمل و درنگی بر دو بیت»، *فصلنامه آموزشی رشد زبان و ادب فارسی*، شماره سه، بهار ۱۳۹۳.
۷. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴.
۸. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، براساس چاپ مسکو، ویراستار: کاظم عابدینی مطلق، نشر فراوری، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۹. کزازی، میرجلال‌الدین، *نامه باستان*، جلد دوم، انتشارات سمت بهار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.